

مبانی اساسی نظام آموزشی سیاسی توسعه‌محور با رویکرد اسلامی

صفحات ۹۵-۱۱۰

محمدحسن فیاض^۱
دکتر مجید طرقي^۲

چکیده

هدف از این پژوهش با توجه به روش توصیفی و تحلیلی بررسی بنیادهای اساسی توسعه آموزشی سیاسی با رویکرد اسلامی است؛ استنباط و تحلیل مبانی از منابع اسلامی به منظور کشف نظام آموزشی سیاسی توسعه‌محور، امر جدید و ضروری است که باید مورد تفسیر و تبیین قرار گیرد. مباحث مطرح شده نشان می‌دهد که توجه به مبانی نظام آموزشی با رویکرد اسلامی تأثیر اساسی در روند کارایی و اثربخشی توسعه جامعه مسلمان داشته و شاگردان در فرایند تعلیم و تربیت مناسب، مسایل و موضوعاتی را می‌آموزند که تأثیر آن در پیشرفت جامعه بسیار برجسته است. بدین ترتیب مبانی در نهاد آموزشی سیاسی توسعه‌محور مستلزم توصیف و تبیین است که باید در سطوح مختلف نظام آموزشی اجرا گردد.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، عدالت، عقلانیت، دانایی، تکریم انسانی و معنویت مهمترین مبانی در پیشرفت و توسعه نظام آموزشی سیاسی اسلامی است. اگر ارتباط مبانی یادشده با توسعه مورد تحلیل و استدلال قرار گیرد، مشاهده می‌شود که عناصر بالا در جامعه و بخصوص در دو نهاد آموزش و سیاست باید حاکم باشد تا زمینه‌ها و ریشه‌های توسعه و پیشرفت فراهم گردد؛ به عبارت دیگر اگر ارزشمندی، تعقل، علم‌گرایی، کرامت و عدالت‌ورزی در جامعه حاکم گردید مردم احساس آسایش و آرامش خواهند نمود و آرامش اجتماعی هدف و عنصر اساسی توسعه است.

واژگان کلیدی

مبانی، نظام آموزشی، توسعه و رویکرد اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری قرآن و علوم تربیتی مجتمع آموزش عالی علوم انسانی وابسته به جامعه المصطفی العالمیه
hssnfz68@gmail.com (نویسنده مسئول)

۲. عضو هیئت علمی گروه علوم تربیتی مجتمع آموزش عالی علوم انسانی وابسته به جامعه المصطفی العالمیه
toroghimajid@gmail.com



مقدمه

یکی از عوامل مؤثر در پیشرفت و توسعه جامعه، نظام آموزشی است که در سایه آن استعداد‌های فردی و جمعی شکوفا می‌گردد. شکوفایی استعدادها همواره یکی از دغدغه‌های صاحب‌نظران آموزشی و اجتماعی بوده و آنان در تکاپوی بهتر شدن محتوای آموزشی و تربیتی برای نسل‌های جدید و آینده‌سازان جامعه به منظور توسعه و پیشرفت همه‌جانبه، هستند. بسیار مناسب است که مبانی اساسی را در نظام آموزشی باید در نظر گرفت تا محتوای جامع و نسبتاً کاملی در سطوح مختلف آموزشی طراحی و عملی گردد و در حقیقت مبانی پایه‌ها و بنیادهای تربیت است (بهشتی، ۱۳۸۷: ۲۹) و اگر این ستون‌ها محکم و دقیق پایه‌ریزی گردد کارایی نظام آموزشی بهتر خواهد بود. منظور از «مبانی اساسی» مهمترین پایه‌ها و مبنای تأثیرگذار در نظام آموزشی با رویکرد اسلامی است که در فرایند توسعه تعلیم و تربیت در نظر گرفته می‌شود.

توسعه آموزشی با رویکرد اسلامی نیازمند کشف و تفسیر مبانی و زیربناهایی از منابع قرآنی و روایی است که بر اساس آن بتواند فرایند اثربخشی و کارایی نظام آموزشی را در موضوعات بنیادی مورد تحلیل و تبیین قرار داد. توسعه آموزشی زمانی تأثیری در روند تغییر و تحول جامعه خواهد داشت که مبتنی بر رعایت تساوی و عدالت در همه امور اجتماعی سیاسی، همراه با عقلانیت، ارتقای دانش افراد و احترام انسانی به هم‌نوعان و نیز توجه ویژه به ارزش‌ها و معنویات یک جامعه باشد. با این حساب زیربنای توسعه آموزشی سیاسی با محوریت اسلامی عبارت است از رفتار و سیاستگذاری عادلانه، عقلانیت و تصامیم خردمندانه در امور آموزشی سیاسی کشور، بالا بردن سطح دانش و سواد عموم مردم، احترام انسانی و توجه به معنویت و فرهنگ اصیل اسلامی.

عناصر و مبانی مطرح شده این فرضیه را تقویت می‌کند که این مؤلفه‌ها تأثیر اساسی و بنیادی در پیشرفت و توسعه جامعه مسلمان دارد و با آموزش و اجرای آن، رفاه و آسایش مردم فراهم می‌گردد؛ زیرا شاگردان موضوعات و مسائل نظری و عملی مبانی مؤثر را فرا می‌گیرند و برون‌داد آن رفاه اجتماعی خواهد بود که از اهداف توسعه است. بنابراین مسأله اصلی بررسی مهمترین بنیان‌ها و پایه‌های تأثیرگذار با موضوعات عدالت، عقلانیت، دانش‌افزایی، کرامت انسانی و معنویت در نهادهای آموزشی سیاسی است که چگونه در توسعه و پیشرفت جامعه مسلمان تأثیر دارند و در زیر این مبناها مورد بررسی قرار گرفته است.

عدالت و برابری

موضوع عدالت با صفتهای «عادلان» یا «ناعادلان» به امور گوناگونی اطلاق می‌شوند؛ شمولیت آن نه تنها به قوانین، نهادها، و نظام‌های اجتماعی است بلکه انواع کنش‌های خاص تصمیم‌ها، قضاوت‌ها را در بر می‌گیرد و نیز در مورد اشخاص و گرایش‌های آنها

کاربرد دارد. آن چه در اینجا اهمیت دارد عدالت اجتماعی است که ساختار بنیادین جامعه و نهادهای اجتماعی، سیاسی، آموزشی، اقتصادی و خانواده به چه شیوه‌ای تعریف گردیده و امکانات چگونه در میان افراد توزیع و تقسیم شده است. ساختار بنیادین جامعه از آن رو مهم‌ترین موضوع عدالت است که تأثیرات آن بر زندگی انسان‌ها بسیار عمیق و از همان آغاز جاریست. عادلانه بودن یک طرح اجتماعی اساساً به شیوه تخصیص یافتن حقوق و تکالیف اساسی و نیز به فرصت‌های اقتصادی و شرایط اجتماعی در بخش‌های گوناگون جامعه بستگی دارد (رالز، ۱۳۹۳: ۴۷). آن چه در مسأله عدالت اهمیت دارد، مشغولیت و دغدغه اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان هستند که به خود اختصاص داده و نشانه آن است که در ساختار اجتماعی و به‌خصوص در نهادهای آموزشی و سیاسی مسأله عدالت به‌طور مناسب تبیین گردد تا اندیشه و رفتار عادلانه در جامعه شکل بگیرد.

عدالت در منابع دینی و عقیدتی اسلامی چنان با اهمیت است که یکی از اصول مهم در کنار یگانگی خداوند و نبوت پیامبران الهی مطرح گردیده و در مسایل اجتماعی و بخصوص در نظام حکومتی آرزوی همه انسان‌هاست که حاکمیت عادلانه شکل بگیرد تا کسی مورد ظلم و تجاوز قرار نگرفته و حق مردم ضایع نگردد و به طور کلی نظام اداری و اجتماعی در یک فرایند تساوی عاری از افراط و تفریط‌گرایی مدیریت گردد و به نظر می‌رسد که زیربنای چنین کاری در یک نظام آموزشی عادلانه پایه‌ریزی گردیده و شکل خواهد گرفت و آنگاه نتایج و محصول چنین روندی رضایت و رفاه عمومی خواهند بود که در سایه نظام سیاسی اسلامی تحقق‌پذیر است و یکی از اهداف توسعه نیز به حساب می‌آید.

براساس دیدگاه اسلامی خداوند عادل است و فلسفه بعثت انبیای الهی را برقراری قسط و عدالت می‌داند «لیقوم الناس بالقسط» (حدید، ۲۵). در آیات دیگر جایگاه عدالت‌خواهی را به خوبی تبیین می‌ند «و أمرت لأعدل بینکم» (شوری، ۱۵)؛ «إن الله یأمر بالعدل و لإحسان» (نحل، ۹۰). براساس این آیات مسأله عدالت و رفتار عادلانه یک امر دستوری و الهی است و این امر بیانگر اهمیت و جایگاه آن در زندگی اجتماعی مسلمانان است که همه و به هر طریقی باید مراعات کنند. نتایج و برآیند آن رفاه، آسایش و تأمین نیازهای هر شخص متناسب با شرایط و مقتضیات خودش خواهد بود و برون‌داد آن، جامعه پیشرفته است که رضایتمندی نسبی همگان را در پی دارد.

مهمترین بحث رابطه عدالت و توسعه آموزشی است که چه ارتباط باهم دارند و عدالت در مسایل آموزشی به منظور برقراری برابری و نفی تبعیض در جریان توسعه آموزشی برای شاگردان چه نقشی دارد؟ عدالت براساس رویکرد اسلامی یعنی اینکه امکانات و منابع به هرکسی همانگونه که شایسته‌شان هستند بدون تبعیض در اختیارشان قرار گیرد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «العدل یضع الأمور مواضعها»؛ عدالت هر چیزی را در جای خود می‌نهد (نهج‌البلاغه، حکمت: ۴۳۷). یعنی همه چیز در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی و آموزشی در جایگاه خود بر اساس قوانین الهی قرار گیرد.



عدالت قانون مدیریتی و مدبری عام و همه شمول است که همه اجتماع را در بر می‌گیرد و بزرگراه همگانی است. از نظر امام علی علیه السلام آن جای که جود را با عدالت مقایسه می‌کند عدل را از جود برتری می‌دهد؛ زیرا عدالت تدبیر عمومی مردم است، در حالی که بخشش گروه خاصی را شامل می‌شود، پس عدالت برتری دارد (نهج البلاغه، حکمت: ۴۳۷)؛ مبنای که می‌تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و همه را راضی نگهدارد و سلامت روحی و جسمی بر پیکر اجتماع بدهد عدالت است. ظلم، جور و تبعیض قادر نیست روح ستمگر را راضی نگهدارد تا چه رسد به ستمدیدگان و پایمال شدگان، عدالت شاهراه بزرگی است برای عموم مردم که می‌توانند از آن عبور نموده و همه به رضایت و مقصد برسند اما ظلم حتی خود ظالم را نیز آرام نخواهد گذاشت و اگر از مرز عدالت عبور کند و آن را مراعات نکند و به مقتضای طبیعت و شهوت قدرت و رسیدن به مال و متاع دنیا تشنه‌تر خواهد گشت و بیشتر احساس نارضایتی خواهد نمود (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۱۴-۱۱۲). قانون عدالت‌خواهی در صورتی می‌تواند به نتیجه مطلوب برسد که مانند یک سیستم منظم و مرتبط، همه ابعاد را شامل شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲: ج ۱، ۳۹۹).

عدالت در نظام آموزشی سیاسی به این معناست که امکانات، محتوای آموزشی، مشارکت و توزیع نیروی انسانی در جاهای مختلف این نهادها به صورت عادلانه صورت گرفته و افراط و تفریط در این مقولات وجود نداشته باشد. عدالت آموزشی بر اساس توزیع برابر امکانات، منابع اقتصادی، اجتماعی و فرصت‌های آموزشی و اعتبارات است. در این معنای از عدالت آموزشی دولت باید به‌رغم تفاوت‌های فرهنگی و طبیعی گروه‌های اجتماعی شامل جنسیت، استعدادها، ویژگی‌ها و تفاوت‌های فردی، جسمی و محیط جغرافیایی شاگردان توجه نموده و در دستور کار قرار دهد. در سطح عدالت مشارکتی نیز لازم است که دولت با توجه به ارزش‌ها، باورها و فرهنگ‌ها و هویت اجتماعی، سیاست‌گذاری آموزشی و برنامه‌آموزشی را به صورت عادلانه در تمام سطوح نظام آموزشی ساماندهی نماید (علم‌الهدی، ۱۳۹۱: ۴۷۳). به‌نظر می‌رسد نظام آموزشی عادلانه پایه و اساس کار در جوامع توسعه‌یافته قلمداد می‌شود؛ زیرا فرهنگ و ساحت علمی جامعه را عهده‌دار هستند. به عبارت دیگر اگر حوزه فرهنگ و ساخت نرم‌افزاری جامعه سامان یابد، با اطمینان خاطر زمینه برای سایر حوزه برای حرکت به سوی اجرای عدالت اجتماعی فراهم می‌گردد (سیدباقری، ۱۳۸۷: ۱۱۶).

بنابراین عدالت به صورت یک آرمان مشترک همگانی و جمعی مطرح است و از منظر اسلام نیز با توجه به آیات و منابع اسلامی از دایره وسیع دستوری و امری و شمولیت همه جانبه در رخدادها و پدیده‌های اجتماعی برخوردار است و آنگاه با توسعه ارتباط وثیق و مهمی دارد؛ اگر بخواهد جامعه‌ای به توسعه دست پیدا کند لازم است به اجرای عدالت اجتماعی و سیاسی در میان همه اقشار مختلف به‌خصوص در ساختار نظام آموزشی توجه نموده و زیربنای آن را با عدالت پایه‌ریزی نماید تا فرایند رفاه اجتماعی که یکی از اهداف توسعه است حاصل گردد و مردم در سایه نظام آموزشی عادلانه است که احساس رضایت

نموده و مورد تجاوز و ظلم قرار نخواهند گرفت و از پیامدها و نتایج پیشرفته برخوردار می‌گردند.

تعقل و عقلانیت

کارایی عقلانیت آموزشی سیاسی در جامعه متکی بر محتوای تعلیم و تربیت در نظام آموزشی است که فرزندان جامعه به صورت هدفمند فرا می‌گیرند؛ اگر کارشناسان و برنامه‌ریزان آموزشی در سطوح مختلف آموزشی توانستند محتوای آموزشی و نیز مربیانی را در ساختار نظام آموزشی برای شاگردان گماردند که در شکوفایی عقلانی آنان کمک نمایند، زمینه را برای پیشرفت و توسعه سیاسی و اجتماعی فراهم نموده‌اند؛ برون‌داد و پیامد عقلانیت آموزشی، توسعه و پیشرفت جامعه خواهد بود. با این حساب این پرسش مطرح می‌گردد که ریشه‌ها و مبانی تعقل و عقلانیت چیست؟ رویکرد اسلامی در این ارتباط چگونه تحلیل تبیین خواهد داشت؟ بدین منظور ضرورت دارد اشارات و توضیحاتی در این ارتباط به اندازه لازم صورت گیرد تا جایگاه و رویکرد اسلامی مشخص و این نیروی الهی در میان فرد و جامعه مورد استفاده قرار گیرد.

ریشه تعقل از عقل است و در لغت آمده العقل: أن الاصل واحد فی المادة: هو تشخیص الصلاح و الفساد فی جریان الحیاة مادیا او معنویا ثم ضبط النفس و حبسه علیها (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۸، ۱۹۶). به اعتقاد برخی خلقت و آفرینش عقل به صورت رمزی است که حقیقت آن را جز خداوند هیچ کسی نمی‌داند. لذا نمی‌توان انتظار داشت که تحقیقات علمی، بتواند ذات نیروی عقل را کشف کند، ولی از طریق ویژگی‌ها و علایم، می‌توان تعریف نمود. نخستین آفریده، آفرینش عقل از نور، حقیقت و حق‌گرایی محض، از ویژگی‌ها و خصایصی است که عقل را براساس آن تعریف نموده‌اند (محمدی‌شهری، ۱۳۹۰: ۳۶).

هستی سی عقل ناظر به اصل وجود نیروی عقلانی انسان و چیستی عقل اشاره به ماهیت و خصوصیات آن دارد. در باب هستی‌شناسی عقل می‌توان گفت که نیرویی به نام عقل در نهاد انسان وجود دارد و نیاز به تبیین و توضیح ندارد زیرا هرکسی خودش در میابد که قدرت درک، فهم و تشخیص بسیاری از مسایل را در زندگی خود دارد. هرگاه انسان بخواهد از میان گزینه‌های مختلف یکی را برگزیند با تجزیه و تحلیل عقلی آن را انجام می‌دهد. بنابراین ماورای جسم و ظاهر بدن چیزی هست که شالوده اندیشه انسان را تشکیل می‌دهد و آن عقل است و هر کسی آن را با وجدانش در می‌ابد. منظور از چیستی عقل بیان نحوه هستی آن است که ماهیت مادی دارد یا مجرد. بر پایه سخنان بزرگان فلسفه و اخلاق، عقل مجرد از ماده است و به نفس ناطقه تعلق دارد و کاربرد آن در دو حوزه ادراک و عمل از نوع تجزیه و تحلیل اطلاعات، تصمیم‌گیری‌ها و تشخیص خوبی و بدی ظهور و بروز پیدا می‌کند (احسانی، ۱۳۹۳: ۶۱-۶۴).

واژه عقل با توجه به یافته‌های لغوی و اصطلاحی عبارت است از نیروی فوق العاده و موجود مجرد غیرمادی در وجود انسان که تشخیص خوبی و بدی و گزینش یکی از راه‌های مختلف و گوناگون به عهده نیروی عقلانی انسان است. مهمتر از همه اینکه این



ساحت وجودی بشر به واسطه آموزش قابلیت پرورش و شکوفایی دارد و به واسطه این بعد مهم، هدایت و راهبری در حوزه زندگی مادی و معنوی انسان مقدور می‌گردد.

انسان به عنوان موضوع تربیت، دارای خصوصیت تحول‌پذیری و دگرگونی است و همه ابعاد وجودی او تربیت‌پذیر و قابلیت تغییر را دارد. او به گونه‌ای آفریده شده که می‌تواند با آگاهی و آزادی حق انتخاب داشته و مسیری را برای خود تعیین کند، شخصیت، هویت فکری و اخلاقی فرهنگی خویش را شکل دهد (کاردان و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۱، ۵۰۷). وقتی ساختار وجودی شخص به گونه‌ای باشد که اقتضای تغییر را داشته باشد، عقل و خرد او نیز بدون تردید که جزء این ساختار وجودی انسان است تربیت‌پذیر خواهد بود. امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «العقل غریزة تزید بالعلم و التجارب» (ری شهری، ۱۳۹۰: ج ۲، ۸۶۴)؛ خرد غریزه‌ای است که با دانش و تجربه افزایش می‌بد.

جایگاه عقل در روایات نیز بسیار برجسته است و آن را به عنوان حجت باطنی در کنار انبیاء و ائمه معصومان قرار داده است. روایتی از امام کاظم علیه السلام است که می‌فرماید: «إن الله علی الناس حجتین: حجة ظاهرة و حجت باطنة، فأما الظاهرة فالرسول و انبیاء و الأئمة و أما الباطنة فالعقول» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶: ج ۷، ۵۰۳)؛ خداوند را بر مردم دو حجت است: حجت بیرونی و حجت درونی. حجت بیرونی همان فرستادگان و پیامبران و امامان علیهم السلام هستند و حجت درونی عقل آدمی است.

در هر صورت جنبه هدایتگری عقل از مهمترین مبانی تربیت عقلانی به حساب می‌آید و باید به پرورش و شکوفاسازی آن پرداخت تا به عنوان حجت باطنی در کنار حجت ظاهری به صورت هماهنگ ایفای نقش کند، چرا که عقل به مثابه حجت باطنی یکی از مهمترین ابزار شناخت در تشخیص حق از باطل به حساب می‌آید (احسانی، ۱۳۹۳: ۷۸). قرآن کریم، کتاب هدایت انسان است و باید او را در تمام ساحات و ابعاد و استعدادهای ارزنده وجودی‌اش در نظر گرفت به همین دلیل بخشی از رهنمودهای قرآن برای پرورش و تربیت عقل و فکر انسان سامان یافته است. خداوند گاهی نزول قرآن را برای تفکر و تعقل حصولی مردم و مؤمنان و علم آموزی به آنان می‌داند و گاهی برای شهود حقیقت و شفای دل و جان و رسانیدن مردم به سلامت کامل و جاویدانی (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۸۱). بنابراین یکی از مهمترین مبنای تربیت عقلانی که نقش برجسته در تشخیص راه از بیراه دارد، هدایت در قرآن کریم است. این بعد انسانی را باید به صورت درست و صحیح تربیت نمود تا سایر ابعاد وجودی انسان نیز همراه با بعد عقلانی وی رشد یافته و به تکامل نهایی نایل گردد.

عقلانیت در اسلام، برخلاف عقل ابزاری که ماکس وبر مطرح می‌کند و جهت‌گیری اصلی آن تسلط آدمی بر طبیعت است؛ یعنی رفتارهای که متوجه هدف‌های دنیوی، تکنولوژی و صنعت است؛ تک بعدی نیست و به همه ساحات وجودی انسان توجه می‌گردد و در سطوح نظری و عملی سامان می‌یابد؛ عقل نظری به عنوان عقل بنیادین به مسایل مانند ارتباط انسان با خدا، ایمان به غیب؛ جهان‌بینی و تفسیر از حیات دنیا و آخرت توجه دارد و عقل عملی با دسته‌ها و اقسامی که دارد مباحث ارزش‌ها و اخلاقیات

را از جهتی ترسیم می‌کند و از طرفی دیگر به بعد معاش و مدیریت زندگی دنیایی انسان نیز توجه دارد؛ لذاست که ارتباط وثیق عقلانیت و حکومت یا نظام سیاسی پدیدار گردیده و کنترل آن توسط عقل صورت می‌پذیرد و اجرای آن با قدرت سیاسی قابلیت تحقق دارد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲: ج ۵، ۲۰).

بلوغ عقلانی و گسترش ظرفیت‌های آن که شامل عاطفی، ادراکی و تدبیری نیز می‌گردد به مثابه برترین مرتبه نفس که از خصوصیات ماده، مجرد است و در ارتباط با عقل فعال به ادراک معانی و شناخت امور نایل می‌گردد؛ لذاست که بسیاری بر این باورند که پیشرفت‌های علمی و صنعتی مرهون رشد عقلانی انسان است که به برنامه‌های توسعه جهت می‌دهند؛ البته جهت‌دادن به معنای این نیست که تمام مسایل صنعتی و علمی دنیا توسط عقل یا نیروی عقلانی بشر ایجاد گردیده است، زیرا عقل به مثابه قوه تمییز و تدبیر فصل ممیز انسان از سایر موجودات، مسؤل کشف و اثبات حقیقت است و رشدش صرفاً در چارچوب توسعه قابلیت‌هایش برای کشف و اثبات حقیقت، معنادار می‌شود (علم‌الهدی، ۱۳۹۲: ۲۸۷).

براین اساس عقلانیت در آیات، روایات و دیدگاه‌های اندیشمندان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و جایگاه آن در منابع اسلامی بسیار کاربردی، مهم و ارزشمند است، تا جایی که عقل به عنوان یک نیروی درونی و هدایت‌گر از مکانات و منزلت پیامبران الهی و بیرونی برای بشریت برخوردار است. در قرآن کریم آیات زیادی وجود دارد که به طور صریح یا به صورت ضمنی و ارتباط معنایی و مفهومی، مباحث عقلی، خرد، تفکر و اندیشه را برای استفاده انسان‌ها در زندگی شان مطرح نموده است. گذشته از ارزشمندی دینی و قرآنی آن، بهره‌گیری از این نیروی خدادادی انسان، یک رابطه منطقی بین ابعاد عقلانی و رفتاری وی برقرار می‌گردد. ارتباطی که به خوبی فرایند زندگی فردی و اجتماعی افراد، گروه‌ها و نهادهای مدنی را به‌طور مناسب و عادلانه در ساختار جامعه و ملت تعریف می‌کند و ابزار مهمی برای تشخیص مسیر درست از نادرست و خیر و صلاح محسوب می‌گردد که استفاده صحیح از آن، گره‌گشای بسیاری از مشکلات فردی و اجتماعی خواهد بود. بسیار مناسب است که نظام آموزشی مبتنی بر رشد عقلانی شاگردان، متمرکز گردد تا در آینده افرادی تربیت گردد که در زندگی اجتماعی خویش مفید بوده و زیربنای جامعه مطلوب و توسعه‌یافته را که همان رفاه اجتماعی و سیاسی است به ارمغان آورند.

علم و دانایی

نقش علم و دانش در توسعه و پیشرفت اجتماعی بسیار مهم و برجسته است؛ جامعه‌ای که از سواد کافی برخوردار نباشد وابستگی زیادی در اداره امور زندگی خویش خواهد داشت؛ لذاست که یکی از شاخص‌های اصلی توسعه و به‌خصوص در توسعه انسانی داشتن علم و دانش لازم در یک جامعه است، بدین منظور یکی از مبانی نظری، مسأله علم مورد نیاز نسل جدید در یک جامعه است. اصل علم‌گرایی را به صورت نسبی همه قبول دارند اما نیاز به تبیین و تعریف دقیق‌تر در نظام آموزشی و به‌خصوص در رویکر



اسلامی دارد.

علم و دانش همانند بسیاری از واژه‌های دیگر معانی مختلف دارد؛ گاهی صرفاً معانی عرفی و همه آن‌چه در میان عام مردم به صورت دانستن و آگاهی از یک پدیده مرسوم است، مدنظر قرار می‌گیرد و گاهی هم به صورت دیگری مطرح می‌گردد که از جهات روشی از عمق بیشتری برخوردار است و نیاز به تحلیل و تبیین دارد تا به غایت و هدف مورد نظر نایل گردد.

علوم مختلف براساس نوع موضوعی که شیوه پژوهشی و شکل علمی مربوط به خود را دارد به انواع گوناگونی تعریف می‌شوند. چنانچه موضوعی در فرآیند تولید دانش پدیده‌های اجتماعی و چگونگی ارتباط انسان‌ها با یکدیگر در ساختار و اعضای جامعه باشد در این صورت دانش علمی حاصل از آن علوم اجتماعی نامیده می‌شود و برحسب اینکه کدام بعد از ابعاد مختلف موضوع اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهد و تمرکز روی آن دارد به انواع گوناگونی تقسیم‌بندی می‌شود و مهمترین آن را می‌توان سیاست، روانشناسی، اقتصاد، آموزش و پرورش، تاریخ و... برشمرد. پس علم و دانش یکی از وسیع‌ترین معانی و مفاهیم انسانی است که از طبقه‌بندی‌های گوناگونی در مباحث علمی برخوردار است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲: ج ۳، ۳۷۱-۳۷۰) و بر حسب موضوع، شیوه پژوهشی و کاربردها متفاوت می‌گردد.

پس علم براساس موضوع و شرایط خاص دارای معانی متعددی است، مطلق آگاهی و دانش، اعتقاد یقینی مطابق با واقع که در این صورت مقابل جهل قرار می‌گیرد و نیز علم به معنای ساینس دارای سه رکن اساسی است؛ موضوع علم، روش علم و غایت علم. در موضوع تجربی غربی موضوع علم طبیعت و یا هر چیزی که مستقیم یا غیرمستقیم دستخوش تجربه انسان می‌شود. روش علمی کسب اطلاعات جدیدی است که شالوده آن را مشاهده یک پدیده یا مسأله، صورتبندی فرضیه، استنتاج نتایج فرضیه و تأیید یا رد فرضیه تشکیل می‌دهد. غایت علم تبیین پدیده‌ها یا طبیعت مورد پژوهش است که همه امور واقع معلوم را دربر گیرد و با هر امکانی سازگار نباشد. اما در منابع اسلامی علم در جای استفاده می‌شود که با انتقال آگاهی، گیرنده اقناع می‌شود؛ چه آن سطح آگاهی مانند رخدادهای و اطلاعات آماری، سطحی باشد و یا آگاهی‌های مانند اسرار غیب توسط خداوند یا آموختن شریعت الهی بسیط و شهودی باشد (برادران حقیر، ۱۳۹۰: ۸۵-۸۴). به نظر می‌رسد اقناع در صورتی حاصل خواهد شد که مقدمات و عوامل مؤثر موضوع علمی درست و صحیح چیده شده باشد تا به نتیجه یقینی برسد و صرفاً مظنونات و امور ظاهری چیزی با اینکه دانش و علم را افزایش دهد ولی نمی‌تواند هر نوع احتمال و امکان دیگری را نفی کند.

در برخی از آیات قرآن علم به معنای عام آمده است «قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون» (الزمر، ۹)؛ بگو: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟. به عقیده برخی منظور از علم در این آیه مطلق علم و دانش است که شامل همه اقسام علم مفید می‌شود و علم مقید یا خاص نیست (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲: ج ۵، ۲۹).

بنابراین بخش از علم از طریق وحی توسط پیامبران به ما رسیده و بقیه از طریق مشاهده، تعقل و شهود کسب می‌شود و هدف از علم در منابع اسلامی رسیدن به خداوند است؛ به عبارت دیگر هدف از علم همان غایت خلقت انسان؛ یعنی عبودیت و بندگی خداوند است (برادران حقیر، ۱۳۹۰: ۸۶)؛ لذاست که در رویکرد اسلامی علمی مطرح گردیده که مطابق با واقع باشد و بتواند ما را به حقیقت برساند، اگر در یک علم نتایج خلاف واقع بود منجر به خوشبختی نخواهد شد و آنچه در اینجا اهمیت دارد علم نافع است که سودمندی در آن نهفته است و منظور از علم نافع هم علمی است که به تنظیم رفتار و اصلاح عمل بینجامد (همان، ۱۳۳).

علوم اسلامی در میان اندیشمندان مسلمان و جامعه اسلامی در طول تاریخ دارای فراز و فرود بوده است. در مقطعی از تاریخ رشد و توسعه علمی به‌ویژه علوم طبیعی و انسانی از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار بوده‌اند. دانشمندانی همچون بوعلی سینا در ریاضیات، پزشکی و طبیعیات و ابوریحان بیرونی در مردم‌شناسی، نجوم و ریاضیات و ابن خلدون در جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی توانستند هم در بومی‌سازی و توسعه علوم برگرفته از یونان و روم باستان بپردازند و هم موفق به تولید علوم جدید در جامعه‌شناسی و طبیعیات گردیدند؛ دنیای اسلام هرچند از قرن ششم به بعد گرفتار انحطاط و عقب‌ماندگی و زوال علمی گردید و به مرور زمان به سمت دنیاگریزی و بی‌توجهی به علوم طبیعی و انسانی به پیش رفت. با این همه در دنیای علمی امروز توجه به رشد و توسعه علوم طبیعی و انسانی امری مطلوب و ضروری است و فاصله گرفتن از آنها وابستگی به دیگران نشانه انحطاط و عقب‌ماندگی است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲: ج ۵، ۲۲۴). مبانی مهم الگوی اسلامی توسعه، دستیابی به علوم اسلامی است. علومی که بیانگر معادلات تغییر و توسعه می‌باشند؛ لذا توجه به علوم و دانش‌های متناسب، به منظور دستیابی به الگوی توسعه اسلامی ضرورت دارد؛ چراکه تحقق این الگوها تنها به استنباط نظام معارف محدود نمی‌شود بلکه جهت اجرای شدن آن در میان جامعه باید از دانش‌ها و علوم مختلف انسانی و تجربی در حوزه‌های مختلف بهره جست (همان: ج ۳، ۱۵۱). با توجه به آیات و روایات و رویکرد برخی اندیشمندان مسلمان، علوم مورد نیاز در جوامع اسلامی با شاخه‌ها و رشته‌های گوناگون تجربی و انسانی بسیار ضروری است.

به طور کلی گاهی علم به معنای تجربی و آزمایشی است که براساس حس و تجربه به دست می‌آید و گاهی مفاهیم دیگری در میان کارشناسان این موضوع همانند قضایایی که قدرت ابطال‌پذیری یا تأیید تجربی دارد، مطرح‌اند و گاهی هم علمی در حوزه علوم انسانی مطرح می‌گردد که صرفاً قضایایی خارجی محسوس نیست بلکه علومی در نظر است که مطابق با واقع بوده و از جهات معنوی سودمند باشد. آنچه در اینجا اهمیت دارد نسبت علم به نظام آموزشی است که چگونه دانایی و علم داشتن در حوزه تعلیم و تربیت به منزله زیربنای توسعه به حساب می‌آید و منظور از علم در این موضوع چیست؟ در منابع اسلامی با این پرسش روبرو خواهیم شد که کدام علم برای تأمین توسعه اجتماعی و سیاسی اسلامی ضروری است و این هدف را یاری می‌رساند؟ منظور از علم در اینجا صرفاً



بحث فلسفی، لغوی و مصطلحات رایج در مباحث واژه «علم» نیست بلکه منظور علوم انسانی است که در حوزه نظام آموزشی یا تعلیم و تربیت، شاگردان فرا می‌گیرند و ممکن است از جهتی در فرایند مشاهدات، حسیات و تجارب آموزشی قرار گیرد و از طرفی دیگر برخی حقایق و واقعیات مورد توجه قرار گیرد که خارج از تجربه‌های شخصی باشد و در قلمرو روحی و معنوی شکل بگیرد و در عین حال برای زمینه‌سازی توسعه اجتماعی و سیاسی نیاز مبرم به وجود آن داشته باشد. لذاست که اگر فرایند آموزشی از علوم و محتوای برخوردار باشد که نیروی انسانی مورد نیاز را به منظور تأمین رفاه مادی و معنوی و ضرورت‌های جامعه به خوبی تأمین کند، گامی مهمی در راستای تحقق توسعه آموزشی و اسلامی برداشته است.

بنابراین چنین به نظر می‌رسد که در کنار علمی که در عرصه سیاست و مدیریت اجتماعی انسان‌ها به صورت تجربی کسب می‌شود و تا حدودی هم ضروری و اجتناب‌ناپذیرند؛ مریبان و کارشناسان نظام آموزشی ملزم‌اند تا علوم مورد نیاز جامعه را برای شاگردان آموزش دهند تا از این طریق بتوانند با آگاهی و بصیرت بیشتر در مسایل سیاسی و ارتباطات جوامع مختلف در سطوح بین‌المللی تضامیم درستی اتخاذ نمایند؛ البته توجه به غایات و اهداف علوم اسلامی نیازمند است؛ زیرا اهداف آن مفید بودن یا نافع بودن مطابق با واقع است که منجر به اصلاح جامعه می‌گردد. علمی که توجیه و تبیین‌کننده منافع شخصی و مادی باشد و مضر به اشخاص و جوامع دیگر و یا سبب تضییع حقوق انسان‌ها گردد در رویکرد اسلامی قابل قبول نخواهد بود مگر از باب ضرورت و شرایط زمانی که خود بحث جداگانه‌ای است؛ لذاست که صرفاً علم تجربی و روش‌های منحصر به آن نمی‌تواند پاسخگوی همه نیازهای علمی بشر باشد و خواسته‌های آنان را به خصوص در بخش معنویت و عبودیت الهی تأمین کند و در پاره‌ای از موارد، نیاز به علم و روش‌های فراتجربی نیز پیدا می‌شود تا بتواند خواسته‌های انسانی را برآورده نماید. با این حساب سواد و آگاهی‌های که در نظام آموزشی برای عموم مردم از طریق آموزش حاصل می‌شود، نتیجه‌شان جهل‌زدایی و دانایی است و از این طریق معرفت عمومی توسعه پیدا نموده و جامعه در عرصه‌های دیگر و به خصوص در نظام سیاسی از رشد و بلوغ سیاسی برخوردار می‌گردد و ارتباطات خود را با دیگران مطابق حقایق و واقعیات موجود در برخوردهای اجتماعی و سیاسی برقرار خواهند نمود و بدین صورت یکی از زیربناهای مهم توسعه نظام آموزشی و سیاسی توجه به علم و دانش مورد نیاز یک جامعه است تا جامعه دانش لازم را در این زمینه نداشته باشد قادر به توسعه سیاسی و اجتماعی نخواهد بود.

لذاست که توسعه علمی، زیربنای توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به حساب می‌آید و تا پیشرفت علمی تحقق نیابد، نباید پیشرفت‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را انتظار داشت. پیشرفت علمی دارای معنای گسترده و هر نوع علمی مورد نیاز را شامل می‌شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲: ج ۵، ۲۲۴). علوم مورد نیاز جامعه در ابعاد مختلف آن در نظام آموزشی یک کشور مد نظر قرار می‌گیرد و فراگیران بسیاری در شاخه‌های متفاوت

و رشته‌های گوناگون آموزشی، علمی مورد نیاز جامعه را فرا گرفته و تخصص و تجربه کسب می‌کنند و محصول و دست‌آورد مجموع اینها در توسعه و پیشرفت کشور با اهمیت بوده و تأثیرگذار هستند.

تکریم و احترام انسانی

مبانی احترام انسانی در نظام آموزشی سیاسی به معنای درک شایستگی و جایگاه انسان در جامعه است؛ نظام آموزشی پویا و توسعه‌محور می‌تواند چنین باور و اندیشه را برای شاگردان مقاطع مختلف آموزشی القا کند که جدای از تفاوت‌های ظاهری، فرهنگی، عقیدتی و ارزشی افراد، مسأله گرامی داشتن انسان اصل اولیه است هرچند این احترام در فرایند زندگی اجتماعی به دلیل کسب مقام، علم، معنویت و تقوای الهی مضاعف گردیده و یا به دلیل بی‌توجهی به فضایل انسانی تقلیل پیدا کند، اما احترام انسان جدای از عوارض بیرونی یکی از مبانی اساسی است که باید مورد توجه برنامه‌ریزان، مربیان و کارشناسان آموزشی قرار گیرد. مهمترین مسأله در اینجا شناسایی و تعریف تکریم انسانی در فرایند نظام آموزشی است که فراگیران به این مبانی آشنایی پیدا کنند.

واژه تکریم از باب تفعیل به معنای برکشیدن، برگزیدن، گرامی داشتن و بزرگی دادن به کار رفته است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۲، ۵۱۲). همچنین به معنی تنزیه و پاکی از معایب، حرمت و احترام کردن آمده است (دهخدا، ۱۳۴۳: ج ۵، ۸۷۲). با عبور از مفاهیم لغوی در اصطلاح به معنای جایگاه و منزلتی است که انسان نزد هم‌نوعانش والا و با شخصیت معرفی می‌شود (ساکتی، ۱۳۸۲: ج ۴، ۲۴۱).

در نگاه الهی و آموزه‌های اسلامی انسان برگزیده خداوند بوده و دارای روح و جسم و بهره‌مند از نعمت خرد، اراده و کرامت است و همه انسان‌ها از این حیث که انسانند دارای احترام طبیعی‌اند و هیچ‌گونه تبعیضی در خلقت آنها به کار برده نشده و همگان از منزلت و رفعت و کرامت الهی و از جایگاه یکسانی برخوردارند.

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که کرامت انسان را به اثبات می‌رساند «و لقد کرمنا بنی آدم»؛ ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم (اسراء، ۷). مراد از آیه در اینجا جنس بشر است و مقصود از تکریم، اختصاص دادن به عنایت، و شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۳، ۲۱۴)؛ یعنی انسان دارای احترام بوده و قابلیت تکریم را دارد که در وجود سایر موجودات نیستند و این احترام و شایستگی را خداوند در ذات وی به ودیعه نهاده است.

انسان افزون بر کرامت ذاتی در اثر تلاش و مجاهدت می‌تواند به مراتب کمالات و عزت انسانی نائل آید که به آن کرامت ارزشی یا اکتسابی می‌گویند. مکانت و جایگاهی که انسان در اثر پارسایی و طهارت روح به‌دست می‌آورد، یکسان نبوده دارای مراتب و درجاتی است که هرکس به اندازه تلاش و فداکاری به آن راه می‌یابد. از این رو است که این نوع کرامت مطلق نیست تا همگان به‌طور یکسان و برابر از آن برخوردار باشند؛ بلکه دارای شدت و ضعف بوده و هرکسی باتقوا تر باشد دارای کرامت بیشتری خواهد بود و هرکسی از پارسایی کمتری برخوردار باشد از منزلت کمتری بهره‌مند است. قرآن



کریم کرامت اکتسابی را چنین بیان نموده است: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقاکم ان الله علیم خبیر» ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید ولی گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست خداوند دانا و آگاه است (حجرات، ۱۳). چنانکه از آیه استفاده می‌شود تقوای الهی سبب احترام و تکریم شخص می‌گردد و این‌گونه کرامت داشتن اکتسابی است و از تلاش فرد به واسطه تعبد و پرهیزگاری در زندگی اجتماعی شان ناشی می‌گردد.

در هر صورت احترام و تکریم را چه ذاتی بدانیم و چه اکتسابی؛ انسان از جهت اینکه از خصوصیت انسانی برخوردار بوده دارای احترام و کریم است. تکریم و احترام انسان بستگی به شخصیت فرد دارد یعنی متناسب با شخصیت هر فرد معنا پیدا می‌کند؛ سالخوردگان از یک نوع احترام و تکریم برخوردارند و کودکان نیز دارای شخصیت منحصر به فرد خود هستند و نیاز به احترام دارند. براین اساس، احترام و تکریم یکی از ویژگی‌های انسان چه در دوران کودکی، و چه در دوران جوانی و پیری به حساب می‌آید و اگر شیوه و روش تکریم، متناسب با شئون افراد باشد؛ احترام متقابل در محیط اجتماعی و خانوادگی ایجاد خواهد شد و فرزندان در محیط مدرسه و خانواده با همین فرهنگ و روش، پرورش می‌یابند.

بنابراین باور و یادگیری تکریم و احترام انسانی در فرایند نظام آموزشی کمک می‌کند تا فراگیران به سمت و سوی گرامی‌داشت انسانی هدایت شوند و نگاه آنها ناظر به احترام و فضایل انسانیت هستند؛ بی‌عدالتی، تجاوز و ظلمی در حق و حقوق ممنوع خود نخواهند کرد. وقتی چنین فضایی در جامعه حاکم گردد همگان از آرامش و رفاه نسبی برخوردار گردیده و دستیابی به پیشرفت و توسعه اجتماعی و سیاسی را تسهیل خواهد نمود.

معنویت و ارزش‌مداری

یکی از مهمترین مبنا یا زیربنای توسعه آموزشی و سیاسی اسلامی توجه به معنویت و ارزش‌های اساسی و بنیادین جامعه مسلمان است. زمانی توسعه همه جانبه اتفاق خواهد افتاد که اعتقادات و باورهای ارزشی مردم خدشه‌دار نگردد. البته در جوامع غیراسلامی هنجارها و ارزش‌های مادی اهمیت دارد و براساس آن برنامه‌های توسعه و پیشرفت جامعه مورد تبیین و تحلیل قرار می‌گیرد ولی در جامعه اسلامی معنویت و ارزش‌های آن مطابق با دستورات منابع اسلامی و معتقدات امت مسلمان در روند توسعه ضروری است و بالاترین ارزش در جوامع اسلامی توجه به ارزش‌های دینی است و معنویت را براساس آن در تمام عرصه‌های زندگی و به‌خصوص در نظام آموزشی توسعه‌محور باید مدنظر قرار داد. البته توجه به معنویات و ارزش‌های دینی به معنای ترک دنیا و کم و کاستی زندگی مادی نیست و توجه به پیشرفت مادی در کنار توسعه معنوی نیز ضروری است؛ یعنی تبیین ارزش‌های معنوی به‌دور از افراط و تفریط کمک می‌کنند تا مقصد و هدف مورد نظر بهتر شناسایی گردیده و جهت‌دهنده مسیر راه خواهد بود و منافات با تأمین جنبه زندگی

مادی افراد ندارد.

پرسش اصلی این است که ارزش‌های معنوی تأثیرگذار در فرایند توسعه آموزشی چیست؟ وقتی یک ارزش در جامعه مطرح می‌گردد مبادی و مفهوم آن چیست و کاربردهای آن چگونه است؟ در ارتباط با چیستی ارزش‌ها و تبیین جایگاه و خاستگاه آنها نظریات مختلفی از جهات فکری و اعتقادی مورد توجه قرار گرفته است. عنصر اساسی در همه تعاریف گوناگون ارزشی واژه «مطلوبیت» همراه با منفعت است (رهنمایی، ۱۳۸۳: ۲۳)؛ یعنی اگر چیزی مطلوب و دارای منفعت بود ارزش هم خواهد داشت. گاهی ریشه‌های ارزش براساس مفید بودن و برای تأمین هدف و منظوری استعمال می‌شود و کمالی برای یک درجه از درجات وجود انسانی به حساب آمده و در عین حال رایگان نباشد؛ یعنی به سادگی در دسترس کسی قرار نگیرد و قابل انحصار باشد اینجاست که ارزش پیدا می‌شود. از نظر مادی چیزهای مانند زمین که دارای مالکیت است ارزش هم دارد و امور معنوی نیز به دلیل اینکه انسان بالفطرت چنانکه به سوی امور مادی کشش دارد به امور معنوی هم کشش دارد؛ زیرا امور معنوی دارای ارزش است و نکته مهم این است که ارزش امور معنوی از اختصاصات انسانی است و در سایر موجودات به این شکل مطرح نیست و هر چه ارزش‌های معنوی بیشتر باشد چنین شخصی در تکامل و انسانیت کامل‌تر خواهد بود (مطهری، ۱۳۸۱: ۲۳۴-۲۳۳).

در اصل ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی ارزش‌هایی هستند که براساس اعتقادات و جهان‌بینی موجود در هر جامعه‌ای شکل می‌گیرد و مورد قبول نسبی اکثریت جامعه قرار گرفته و به آنها عمل می‌شود. این ارزش‌ها از ثبات نسبی برخوردارند و معیار مشترکی برای خوبی و بدی در جامعه محسوب می‌شوند و در عین حال ارزش‌های نافذ در هر جامعه‌ای نقش اساسی و جهت‌دهنده‌ای در نحوه تصمیم‌گیری سیاست‌گذاران ایفا می‌کنند و بررسی سیاست‌گذاری کلان بدون التفات به ارزش‌های اساسی کار ناقصی خواهد بود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲: ج ۴، ۷۳۹).

تقسیم‌بندی‌های مختلفی در مورد ارزش‌ها انجام گرفته است؛ ارزش‌های اساسی یا بنیادی مانند توجه به ارزش‌های مذهبی و دینی و ارزش‌های فرعی مانند آداب و رسومی که در هر جامعه‌ای وجود دارد (همان: ۷۴۰). بعضی از ارزش‌ها تأسیسی هستند؛ یعنی توسط خود دین خلق و ارائه گردیده است. معنای این سخن این است که دسته‌ای از ارزش‌های معنوی توسط بشر خلق نگردیده و نقشی در ایجاد آن ندارد بلکه از جانب خداوند و دین الهی از طریق وحی و نبوت توسط انبیاء الهی ارائه گردیده‌اند. این گونه ارزش‌ها و معنویات مطابق با فطرت بشری تأسیس شده‌اند و انسان‌ها در ارتباط با آن وظیفه پذیرندگی و تسلیم‌پذیری خواهند داشت. احکام فقهی شامل ارزش‌های عملی و تکلیفی مانند نماز، روزه و سایر فروع دین و یا التزامات دینی مشتمل بر مسایل حقوقی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و بسیاری از ارزش‌های دیگری که توسط دین تعیین گردیده است و بشر در ابداع آن نقشی ندارد. التزام و مقبولیت آنها در میان مردم از ارزش بودن آن نخواهد کاست. درحالی‌که پاره‌ای از ارزش‌ها بنیانگذارانی غیر از دین و



شریعت داشته‌اند و هرچند توسط برنامه‌های دینی مورد امضا و پذیرش قرار گرفته است (رهنمایی، ۱۳۸۳: ۱۷۵-۱۷۴)؛ یعنی برخی عناصر ارزشی امضایی هستند و دستور صریح اسلامی درباره آن وجود ندارد اما مخالف با فطرت و دستورات دیدگاه اسلامی نیستند و چنین چیزی مورد تأیید قرار گرفته و هرچند ممکن است از ثبات نسبی برخوردار نباشد بلکه براساس شرایط زمانی و مکانی قابل تغییر و تبدیل باشند.

توجه به معنویت در نظام آموزشی اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا یکی از ضروریات زندگی جامعه مسلمان مسایل دینی و عبادی است که در قالب آیین‌های اسلامی رسیده و در میان مردم مرسوم است. به عبارت دیگر آن‌چه مربوط به مسائل اخروی و معنوی مانند رستگاری، تقوی، رشد اخلاقی و تکامل معنوی انسان وجود دارد در تعلیمات اسلامی مندرج است (سیاهپوش، ۱۳۹۲: ۵۹). در آیه قرآن کریم می‌فرماید: «و لو أن اهل القرى امنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض»؛ اگر مردم شهرها ایمان بیاورند و تقوا داشته باشند، برکات و درهای نعمت را از آسمان و زمین به‌رویشان می‌گشاییم (اعراف، ۹۶). برکات آسمانی همان معنویت، رحمت و تقرب الهی است و منظور از برکات زمین یعنی همه آن‌چه به زندگی زمینی انسان ارتباط پیدا می‌کند؛ یعنی آزادی، رفاه، استقلال، امنیت، سعه رزق، سلامت بدن و سایر مسایل که مربوط جنبه مادی انسان می‌گردد. اگر تقوا و ایمان باشد هم برکات معنوی و هم برکات مادی نصیب بشر می‌گردد (سیاهپوش، ۱۳۹۲: ۵۹).

بدین‌سان معنویت و دین‌ورزی انسان زمانی به ظهور می‌رسد که اراده و اشتیاق قلبی وی معطوف به والاسازی خود شود. در تربیت مدنی این فرصت وجود دارد تا فرایند دینی را از فطرت خویش آغاز کند و این آغازگری متضمن برخورداری از معنویت و ارزش‌های دینی است (کریمی، ۱۳۸۳: ۱۰۲). وظیفه اسلامی اقتضا می‌کند تا فضاهای آموزشی خالی از امور معنوی نباشد و با درک این واقعیت تعلیم و تربیت را باید پایه‌ریزی نماید و بدون توجه به ارزش‌های مورد قبول فرد مسلمان پایه‌های توسعه و پیشرفت اجتماعی متزلزل خواهد شد؛ زیرا رفاه و آسایش زمانی حاصل می‌گردد که توجه همه جانبه مادی و معنوی در جامعه مدنظر قرار گیرد. بنابراین یکی از زیربناهای توسعه اسلامی در ابعاد مختلف توجه به معنویات و ارزش‌های اسلامی است که در سایه نظام آموزشی توسعه‌محور تحقق پیدا خواهد نمود.

نتیجه‌گیری

بنیادهای اساسی یک جامعه عدالت و برابری است؛ اگر در جامعه‌ای عدالت حاکم باشد، ظلم و تجاوزی بر حق و حقوق دیگران وجود نخواهد داشت و بهترین کار میان‌روی یا حد اعتدال در نظام آموزشی و سیاسی است که جامعه را به سمت رفاه و توسعه هدایت می‌کند. بسیار مناسب است که در جامعه مسلمان نظام آموزشی عادلانه برقرار گردد تا تمام عوامل، امکانات و ابزارهای لازم به صورت تساوی و برابر مطابق جایگاه و شأنیت آن توزیع گردیده و اقشار مختلف جامعه و شاگردان در سایه نظام آموزشی و سیاسی عادلانه از این گونه امکانات برخوردار و احساس تأمین نیازمندی در عرصه‌های مختلف اجتماعی

داشته باشند. بنابراین ضرورت دارد که عدالت در جامعه و بخصوص در دو نهاد آموزش و سیاست حاکم باشد تا ظلم و حق‌کشی صورت نگیرد؛ زمانی که جریان عدالت‌خواهی حاکم گردید مردم احساس آسایش و آرامش خواهند نمود و آرامش اجتماعی عناصر اساسی توسعه است.

یکی از مبانی اساسی در نظام آموزشی سیاسی با رویکرد اسلامی توجه به پرورش ساحت عقلانی شاگردان است؛ اگر رویکرد تفکر و اندیشه‌ورزی در فرایند تعلیم و تربیت حاکم گردید؛ عقلانیت فرزندان نیز در سایه آن بهتر شکوفا خواهد شد با چنین روندی رفاه و آسایش مردم فراهم گردیده و توسعه اجتماعی حاصل می‌گردد.

یکی از نیازهای جامعه امروزی توجه به دانش‌افزایی و بالا بردن علم نسل‌های جدید است. مبنای علم و دانایی تأکید بر این نکته دارد که توسعه در جامعه در صورتی تحقق خواهد یافت که نظام آموزشی، علوم مورد نیاز جامعه را در تمام فرایند آموزشی مد نظر قرار دهد. در منابع اسلامی تأکید زیادی بر یادگیری داشته و آنهایی که می‌دانند و آنهایی که نمی‌دانند یکسان نیستند (الزمر، ۹). در هر صورت نکته اساسی این است که علوم مورد نیاز جامعه زمانی تحقق خواهند یافت که یک نظام آموزشی قوی و قدرتمند وجود داشته باشد.

احترام به هموعان یکی از مبانی نظام آموزشی اسلامی است که یادگیرندگان در جریان تعلیم و تربیت آموزش‌های لازم را یاد می‌گیرند. یادگیری محتوای آموزشی باید به گونه‌ای باشد که تکریم و احترام به همدیگر در سراسر دوران آموزشی حاکم باشد تا این مبانی در اندیشه و رفتار آنان نهادینه گردد. وقتی احترام و ارزش‌های انسانی عاری از افراط و تفریط حاکم گردید احترام و ارزش‌های اجتماعی در میان شاگردان و اقشار جامعه بیش از پیش ترویج خواهد گردید.

یکی دیگر از مبانی نظام آموزشی توسعه‌محور اسلامی معنویت و ارزش‌های اسلامی است؛ معنویت زمانی تحقق خواهد یافت که الزامات و باورهای دینی به صورت درست و به دور از اجبار و کوتاهی برای شاگردان تبیین گردد. اگر مسایل دینی و معنوی برای شاگردان در محیط آموزشی به خوبی بیان گردد رفاه و توسعه اجتماعی به ارمغان خواهد آمد.

در مجموع برای توسعه نظام آموزشی و سیاسی زمینه‌ها و بسترهای عدالت‌خواهی، عقلانیت، دانش لازم و تکریم انسانی همراه با معنویت برای افراد مسلمان به منظور تأمین نیازها و آسایش در جامعه امروزی ضروری است. همه این عناصر و بخصوص مسایل عدالت و عقلانیت در حکومت اسلامی بسیار ارزشمند و مورد نیاز است که بدون آن، پایه‌های نظام سیاسی اسلامی متزلزل خواهد شد. اگر رابطه عدالت و سایر مؤلفه‌های اساسی با توسعه مورد تحلیل و استدلال قرار گیرد، عقل سلیم حکم می‌دهد که پیشرفت جامعه در یک فرایند بسط معنویت، احترام انسانی، تأمین دانش مورد نیاز، عقلانیت و حاکمیت عدالت اجتماعی و به‌خصوص در نظام آموزشی تحقق پذیر است.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه، (۱۳۹۳)، مترجم: محمد دشتی، قم: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام.
۳. ابن منظور، محمد، (۱۴۰۵)، لسان العرب، ج ۱۲، قم: نشر ادب الحوزه.
۴. احسانی، محمد، (۱۳۹۳)، تربیت عقلانی از منظر قرآن کریم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵. برادران قیصر، مریم، (۱۳۹۰)، مؤلفه‌های آموزشی توسعه انسانی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۶. بهشتی، محمد، (۱۳۸۷)، مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. جمعی از نویسندگان، (۱۳۹۲)، مجموعه مقالات همایش ملی الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، ج ۱، ۳، ۴ و ۵، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۳)، تفسیر موضوعی قرآن کریم (هدایت در قرآن)، قم: اسراء.
۹. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۳)، لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. رالز، جان، (۱۳۹۳)، نظریه‌ای در باب عدالت، مترجم: مرتضی نوری، تهران: نشر مرکز.
۱۱. رضایی اصفهانی، (۱۳۹۲)، منطق تفسیر قرآن (۵) (قرآن و علوم طبیعی و انسانی)، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم.
۱۲. رهنمایی، سیداحمد، (۱۳۸۳)، درآمدی بر مبانی ارزش‌ها، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۳. ساکنی، محمدحسین، (۱۳۸۲)، کرامت انسانی، دانشنامه امام علی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۴. سیاهپوش، امیر، (۱۳۹۲)، الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۱۵. سیدباقری، سیدکاظم، (۱۳۸۷)، راهکارهای عدالت اجتماعی در نظام اسلامی، تهران: کانون اندیشه
۱۶. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۱۳، ترجمه: سیدمحمدباقر همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوز علمیه قم.
۱۷. علم‌الهدی، جمیله، (۱۳۹۱)، نظریه اسلامی تعلیم و تربیت (مبانی آموزش رسمی)، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۸. کاردان، علی محمد و دیگران، (۱۳۷۴)، فلسفه تعلیم و تربیت، ج ۱، تهران: سمت و دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
۱۹. محمدی ری‌شهری، محمد، (۱۳۹۰)، منتخب میزان الحکمة، ج ۲، ۷، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
۲۰. مصطفوی، حسن، (۱۳۷۱)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۳، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۰)، سیری در نهج البلاغه، تهران: انتشارات صدرا.
۲۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۱)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا.